

نمود در کردی: از هستی‌شناسی تا دستور

رحمان ویسی حصار*

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه کردستان، کردستان، ایران

پذیرش: ۹۵/۳/۲۲

دریافت: ۹۴/۱۱/۴

چکیده

هدف جستار حاضر ارائه تحلیلی نسبتاً جامع از نظام نمود در زبان کردی (گوش موکریانی) است. روش اتخاذ شده در این مقاله مبتنی بر نظریهٔ دوبخشی اسمیت (1997) و رویکرد منطقی بازنمود گفتمانی (Kamp and Reyle, 1993) است. در این راستا برای واکاوی انواع نمودهای موقعیتی در گوش موکریانی، پیکرهٔ وسیعی از افعال ساده و مرکب بررسی خواهد شد. افعال مورد نظر در سطح گروه فعلی و همراه با اقرار و افزوده‌هایشان در نظر گرفته می‌شوند. در ابتدا پنج گونه از نمودهای موقعیتی در منظومه‌های فعلی توصیف و سپس انواع نمودهای اشتقاقی ذیل هر کدام پیشنهاد می‌شود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که پنج گونه از نمودهای موقعیتی در این گوش وجود دارند که هم نشانگر رخدادهای بیرونی و هم تابع محاسبات نحوی هستند. نوع ساختار موضوعی و قیده‌های متفاوت زمانی و مکانی بر ماهیت ترکیبی نمود در جمله تأثیر بسیار دارند. در نهایت، با استفاده از نظریات یادشده، سعی می‌کنیم بازنمود صوری انواع ترکیب‌های ممکن هر یک از نمودهای موقعیتی را ارائه دهیم.

واژگان کلیدی: نمود موقعیتی^۱، نمود دیدگاهی^۲، منظومه‌های فعلی، نمود گردانی، گوش موکریانی.

۱. مقدمه

نمود از مقولات معناشناختی است که توجه محققان زیادی را به خود جلب کرده است (Lyons, 1977; Verkuyl, 1993; Johnson, 1981; Dowty, 1979; Vendler, 1967)؛ با (Croft, 2012; Travis, 2010; Givon, 2001; De Swart, 1998; Langacker, 1982) وجود مناقشات نظری در تبیین ماهیت نمود، می‌توان به اجماعی نسبی دربارهٔ تعریف آن دست



یافت. نمود بیشتر به عنوان شیوه‌های متفاوت نگرستن به عناصر مربوط به زمان درونی هر رخداد تعریف می‌شود (Vendler, 1967: 97; Comrie, 1976: 3; Verkuyl, 1993: 5-12; Langacker, 1982: 266; Givon, 2001: 289; Frawley, 1999: 294). نمود شیوهٔ تحقق و خط سیر هر رخداد را بدون توجه به زمان بیرونی نشان می‌دهد. شیوه‌های گوناگون متحقق شدن رخدادها - که از جمله پدیده‌های جهان واقع هستند - مبنای تلقی هستی‌شناختی از نمود است؛ بدین معنا که هر رخداد به عنوان پدیده‌ای مستقل در جهان هستی، با ویژگی‌های خاصی در نظر گرفته می‌شود. در رویکردهای هستی‌شناختی (Ryle, 1949; Kenny, 1963; Vendler, 1967; Dowty, 1979; Davidson, 2001) نمود بازنمایی رخدادها موجود در جهان هستی است. وندلر (1967) با اتخاذ چنین منظری سعی کرد بر اساس سه ویژگی $-/+$ پویایی، $-/+$ تدوام و $-/+$ اتمام‌پذیری اتفاقات بیرونی را به چهار گروه اصلی ایستا^۳ (عاشق بودن)، فعالیتی^۴ (قدم زدن)، تحقق^۵ (خانه‌ای را ساختن) و دستاوردی^۶ (باختن) تقسیم کند. این چهار گروه رخدادی از نظر وی اصلی‌ترین طبقات نمود هستند.

تلقی هستی‌شناختی از نمود به سطح واژگانی محدود است. این در حالی است که نمود نه امر از پیش‌دادهٔ هستی‌شناختی، بلکه محصول فرایند ترکیب و محاسبات دستوری است (Verkuyl, 1993; De Swart and Verkuyl, 1999). در این راستا اسمیت (1997) برای تبیین نمودهای موقعیتی از سطح فعل فراتر می‌رود و سعی می‌کند ماهیت نهایی نمود هر فعل را براساس محاسبات نحوی در جمله مشخص کند. او موقعیت‌های آرمانی هستی‌شناختی را با توجه به ساختار جمله (ترکیب فعل با اقرار و افزوده‌هایش) بررسی می‌کند.

جستار حاضر با تکیه بر چنین رویکردی سعی می‌کند با تحلیل پیکره‌ای وسیع از افعال زبان کردی (گوش موکریانی) انواع نمود را در رابطه با منظومه‌های فعلی مشخص سازد. در این راستا، نگارنده با تکیه بر نظریهٔ دوبخشی^۷ اسمیت (1997) انواع طبقات نمودی را در این زبان بررسی و سپس خصایص ترکیبی آنها را در سطح نحوی واکاوی می‌کند. پرسش‌های اصلی این تحقیق عبارت‌اند از: کدام یک از طبقات نمود موقعیتی در گوش موکریانی وجود دارد و هر کدام از آنها تابع کدام محدودیت‌های نحوی و معناشناختی هستند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها در بخش دوم به صورت خلاصه به تحقیقات انجام‌شده دربارهٔ نمود در زبان‌های ایرانی اشاره می‌شود و در بخش سوم چارچوب نظری مقاله ارائه می‌گردد. در بخش چهارم

انواع نمودهای موقعیتی در زبان کردی بررسی و در نهایت در بخش پنجم نتایج و دستاوردهای تحقیق، ارائه خواهد شد.

۲. پیشینه تحقیق

تحقیقات قابل توجهی در باب نمود (موقعیتی و دستوری) در زبان‌های ایرانی (از جمله فارسی، لری و غیره) انجام شده است (نک: نغزگوی کهن، ۱۳۸۹؛ چراغی و کریمی دوستان، ۱۳۹۲؛ دستلان و دیگران، ۱۳۹۳؛ سلیمانی و حقیقین، ۱۳۹۵). برای مثال نغزگوی کهن (۱۳۸۹) به نقش افعال معین در القای معنای نمود اشاره می‌کند. او با بررسی افعالی مانند (داشتن، بودن، ایستادن و خواستن) نشان می‌دهد که آن‌ها بیانگر معناهای نمودی متفاوت از جمله نمود کامل، ناقص، تقریبی و آغازی هستند. نکته قابل توجه این است که گاهی یک فعل معین می‌تواند ابزاری برای بیان معانی متفاوت نمودی باشد. در نهایت این بافت نحوی و معناشناختی است که نمود نهایی فعل را روشن می‌سازد. در همین راستا چراغی و کریمی دوستان (۱۳۹۲) نیز به بررسی مبسوط نمودهای موقعیتی در زبان فارسی پرداخته‌اند و چهارگونه از نمودهای موقعیتی (ایستا، حصولی، فعالیتی، غایت‌مند) را همراه با ده طبقه فرعی در زبان فارسی ارائه داده‌اند. این چهار طبقه به علت ماهیت نمودی متفاوت دارای رفتارهای نحوی و معناشناختی گوناگونی هستند. دستلان و دیگران (۱۳۹۳) نیز با هدف بررسی نمود دستوری و موقعیتی در فارسی به معرفی پنج طبقه نمود موقعیتی می‌پردازند. آن‌ها در پایان نشان می‌دهند نمود فعل در جمله محصول تعامل نحوی عناصر درون جمله است. اهمیت پژوهش آن‌ها در تحلیل تاریخی برخی از افعال (داشتن، بودن) است که دارای معانی نمودی خاصی هستند. این تحول مبتنی بر فرایند دستوری‌شدگی و بسط استعاری تبیین می‌گردد. همچنین سلیمانی و حقیقین (۱۳۹۵) نیز به بررسی نمود در گویش لری پرداخته‌اند و نمود کامل و ناقص را در ارتباط با زمان دستوری در این گویش بررسی کرده‌اند. به اعتقاد آن‌ها نمود کامل با گذشته ساده، نقلی و بعید نشان داده می‌شود؛ این در حالی است که نمود ناقص با زمان حال، و صورتهای استمراری می‌آید. البته نمودهای موقعیتی در مقاله حاضر ارزیابی نمی‌شود.

با وجود فراوانی تحقیقات انجام‌شده در زبان فارسی، تاکنون تحلیل جامع و مناسبی در رابطه با انواع نمود در کردی موکریانی انجام نگرفته است؛ در حالی که بدون تصور دقیقی از



ماهیت نمودی افعال در این زبان نمی‌توان به درک مناسبی از نحو و تبیین جایگاه آن در میان خانوادهٔ زبان‌های ایرانی دست یافت. لذا این تحقیق می‌تواند بخشی از این خلأ پژوهشی را پر کند.

۳. چارچوب نظری

چارچوب اخذشده در این تحقیق مبتنی بر رویکرد اسمیت (1997) به نمود است. این نظریه درحقیقت نظریهٔ دوبخشی نیز نامیده می‌شود؛ زیرا میان نمود موقعیتی و نمود دیدگاهی، تفاوت بنیادی قائل است. نمود موقعیتی محصول ویژگی‌های ذاتی فعل و اقمار اصلی آن (سطح بنیادی فعل) است و نمود دیدگاهی به تفسیر ذهنی فرد از رخداد اشاره دارد. در نمود دیدگاهی (دستوری) مفسر یا بر نقطه‌ای خاص از رخداد تمرکز می‌کند و در نتیجه بخش‌های دیگر را نادیده می‌گیرد و یا اینکه کل رخداد را بازنمایی می‌کند (Smith, 1977: 66,73). در ابتدا سعی می‌کنیم مشخصات اصلی پنج الگوی موقعیتی را با توجه به رویکرد اسمیت نشان دهیم:

الف. نمود موقعیتی فعالیتی: طرح‌وارهٔ زمانی نمود فعالیتی I F Arb

نقطهٔ پایانی هر رخداد فعالیتی، نقطه‌ای طبیعی نیست و با علامت اختیاری یا قراردادی (Arb) مشخص شده است. این بدان معناست که رخداد فعالیتی ضرورتاً غایت و پایان را بیان نمی‌کند. هر رخداد فعالیتی را می‌توان متوقف کرد؛ اما آن را نمی‌توان تمام کرد؛ زیرا پایان مشخصی ندارد. این رخدادها حاوی ویژگی‌های {+پویایی، +تداومی، - اتمام‌پذیری} هستند. به عبارت دیگر پویا و متداوم هستند، اما غایتی ندارند. این افعال با قیدهای تداومی ساده (به مدت یک سال) سازگار هستند؛ اما با قیدهای زمانی مقید ظاهر نمی‌شوند (Ibid, 23). افعالی مانند قدم زدن و حرف زدن جزو این گروه هستند.

ب. نمود موقعیتی تحققی: طرح‌وارهٔ زمانی نمود تحققی I..... FNatr

هر رخداد تحققی حاوی نقطهٔ پایان طبیعی (Natr) است؛ لذا هر رخداد تحققی را می‌توان به اتمام رساند. این افعال حاوی ویژگی‌های {+پویایی، +تداومی، + اتمام‌پذیری} هستند. درحقیقت پویا و متداوم هستند و به سمت نقطهٔ پایان در جریان هستند. چون نقطهٔ پایان دارند، لذا با معانی مربوط به کامل کردن تعارضی ندارند؛ اما با قیدهای نامقید ناسازگار به نظر می‌رسند (Ibid, 26). افعالی مانند خانه ساختن و یا خم کردن به این گروه تعلق دارند.

ج. نمود موقعیتی لمحهای^۱؛ طرح‌واره زمانی نمود لمحهای E نمود لمحهای حاوی رخدادی یکتا و منفرد بدون نتیجه است و جزو رخدادهای لحظه‌ای^۲ است. ویژگی‌های این افعال {+پویایی، -تداومی، -تمام‌پذیر} است. آن‌ها با قیده‌های استمراری ناسازگارند و بیشتر با نمود دیدگاهی ناقص ظاهر نمی‌شوند؛ در صورت ترکیب با نمود ناقص دچار تغییر در ماهیت نمود می‌شوند (Ibid, 29). افعالی چون عطسه کردن و آروغ زدن جزو این گروه‌اند.

د. نمود موقعیتی دستاوردی: طرح‌واره زمانی نمود دستاوردی Er..... نقطه‌های آغازین و پایانی نمایانگر لحظات قبل از رخداد و بعد از رخداد دستاوردی هستند. در رخداد دستاوردی نوعی تغییر اتفاق می‌افتد و به همین دلیل مراحل قبل و بعد از رخداد با هم یکسان نیستند. این افعال حاوی ویژگی‌های {+پویایی، -تداومی، +تمام‌پذیر} هستند. به عبارت دیگر این افعال پویا هستند و نقطه پایان دارند؛ اما جزو افعال لحظه‌ای هستند (Ibid, 30). افعالی مانند پیدا کردن و رسیدن جزو این گروه هستند.

و. نمود موقعیتی ایستا: طرح‌واره زمانی نمود ایستا (F) — (I) نقطه‌های آغازین و پایانی یک موقعیت ایستا (که در قاعده شماره (و) داخل پرانتز قرار گرفته‌اند) بخشی از آن نیستند. در یک بازه زمانی برای رخداد ایستا هیچ تغییر و اتفاقی رخ نمی‌دهد. در تمام این لحظات آن حالت برقرار است. این افعال حاوی ویژگی‌های {-پویا، +تداومی، -تمام‌پذیر} هستند. در ساخت امری و با قیده‌های ارادی ظاهر نمی‌شوند، اما با قیده‌های تداومی ترکیب می‌گردند (Ibid, 32). افعالی مانند دوست داشتن و یا دانستن جزو این گروه هستند.

گفتنی است تمام ویژگی‌های گفته شده برای این پنج موقعیت، فقط برای افعال در سطح بسیط صادق است. این ویژگی‌ها فقط برای فعل در حالت ساده و بدون ترکیب شدن با افزوده‌های اضافی درست است. این در حالی است که وقتی افزوده‌های نوینی را به ساختار موضوعی فعل اضافه کنیم، و یا اینکه نمود دیدگاهی را به هر کدام از این موارد تحمیل کنیم، ممکن است ویژگی‌های اصلی نمود رخداد دستخوش تغییر شود و حتی نوع موقعیت هم تغییر کند. برای مثال جمله ۱، رخدادی لمحهای را نشان می‌دهد، این در حالی است که اضافه شدن قید پیوسته (همراه با پیشوند می) به آن در جمله ۲، فعل را به مقوله فعالیت تکراری تبدیل کرده است.

۱. علی در زد.



۲. علی پیوسته در می‌زد.

اسمیت (1997: 48) این موقعیت‌ها را که به سبب حضور مقولات اضافی به تغییر در طبقه نمود دچار شده‌اند، نمودهای موقعیتی اشتقاقی^{۱۰} می‌نامد. او نمودهای اشتقاقی را تجلی پدیده تغییر نمود می‌داند. به اعتقاد او (*Ibid*) دو گروه می‌توانند عامل تغییر در طبقه اشتقاقی باشند: نمودهای دیدگاهی و تکواژهای فراواژگانی^{۱۱}. عناصر فراواژگانی فعل‌هایی هستند که کل جمله را به عنوان متمم پذیرفته‌اند و سپس نمود فعل را تغییر می‌دهند. در زبان کردی افعالی مانند *das pe kərdən* (شروع کردن به)، *xarik bun* (مشغول بودن)، *Tawāw kərdən* (تمام کردن) جزو این طبقه هستند. غیر از این افعال، قیدها، دیگر افزوده‌ها و وند استمراری هم باعث تغییر در نمود بنیادی فعل می‌شوند. لذا سه گروه تکواژهای فراواژگانی، قیدها و نمودهای دیدگاهی اصلی‌ترین نمودگردان‌ها در زبان کردی (و دیگر زبان‌ها) هستند. در نهایت اسمیت (1997: 56) قاعده‌ای را با عنوان قاعده آلفا برای فرایند تغییر نمود بدین صورت مطرح می‌کند.

$$3. VCon [a,b, f\alpha] + [f\beta] \rightarrow Dvcon [a,b, f\beta]$$

در شرح این قاعده باید گفت که ورودی قاعده هر منظومه فعلی با نمودی خاص (آلفا) است؛ اما بعد از فعل عنصری دیگر با ویژگی‌های زمانی (بتا) وجود دارد. این عنصر بیرونی (تکواژهای فراواژگانی، قیدها و یا نمودهای دیدگاهی) است که در آخر نوع نمود را برای فعل در مرحله اشتقاقی مشخص می‌کند. این پدیده را در معناشناسی نمود پدیده تحمیل^{۱۲} می‌نامند. پدیده تحمیل به ماهیت ترکیبی نمود اشاره دارد که در آن ترکیب تمام عناصر زمانی در جمله، آخرین نمود را برای جمله مشخص می‌سازد.

حال به اختصار به پدیده نمود دیدگاهی در رویکرد اسمیت می‌پردازیم. به تعبیر اسمیت (1997:61) نمود دیدگاهی مانند لنز دوربینی عمل می‌کند که بر بخشی از عمل تمرکز می‌نماید و بقیه را نادیده می‌گیرد و یا اینکه کل موقعیت را برجسته می‌سازد. نمود دیدگاهی یا بخشی از یک موقعیت را پدیدار می‌سازد (نمود ناقص) و یا کل موقعیت را به عنوان یک کل ظاهر می‌سازد (نمود کامل). هر نمود موقعیتی می‌تواند به صورت کامل و یا ناقص بازنمایی شود. برای مثال فعل «ساختن» که دارای نمود موقعیتی تحقیقی است، در جمله اول نمود دیدگاهی کامل و در جمله دوم نمود ناقص دارد.

4. Hosayn pāraکا Xānuy sāz kərd.

کرد ساخت خانه پارسال حسین

حسین پارسال خانه را ساخت.

5. Hosayn pāraka xarik bu Xanuy Sāz Da-kərd.

کرد-استمراری ساختن خانه بود مشغول پارسال حسین

حسین پارسال داشت خانه می ساخت.

در نمود کامل رخداد بازنمایی شده دربردارنده لحظات آغازین و پایانی رخداد است؛ اما نمود دیدگاهی ناقص بخشی از رخداد را بدون توجه به نقطه پایان آن بیان می کند. نمود موقعیتی و دیدگاهی قابل تقلیل به هم نیستند؛ اگر چه برخی از محققان (Verkuyt, 1993) به چنین تمایزی قائل نیستند؛ اما در رویکرد اسمیت (1997) این تمایز اصلی بنیادی است؛ به همین دلیل نظریه خود را نظریه دوبخشی می نامد. جستار حاضر نیز به تمایز بین نمود موقعیتی و دیدگاهی وفادار بوده و در تبیین داده های تحقیق از نظریه دوبخشی اسمیت بهره می برد. حال با این مقدمه به تحلیل داده های مورد نظر می پردازیم.

۴. نمود در زبان کردی

داده های پژوهش حاضر از پیکره ای حدود ۴۰۰۰ فعل ساده و مرکب اخذ شده است. فعل های استخراج شده از پیکره مذکور، در ساختارها و ترکیب های نحوی متفاوت مورد بررسی قرار گرفته اند، تا رفتارهای نحوی و معناشناختی آنها در رابطه با موضوع مقاله حاضر (نمود) مشخص گردد. در نهایت، با توجه به آزمون های مورد نظر دووتی (1979) و همچنین در چارچوب رویکرد اسمیت (1997) و در نهایت با لحاظ کردن سه ویژگی بنیادی {+/ - پویایی، +/ - تداومی، -/ + اتمام پذیری} افعال مورد نظر را در پنج طبقه فعالیت، دستاوردی، تحقیقی، لمحهای و ایستا قرار می دهیم. همچنین صورت های اشتقاقی هر کدام را بررسی می کنیم. در نهایت بازنمایی صوری و منظومه های ترکیبی هر نمود را ارائه می دهیم.

۴-۱. نمود فعالیتی در کردی

با توجه به ویژگی های پیشنهادی در مقاله، می توان استدلال کرد که افعال جدول شماره ۱ نمود موقعیتی فعالیتی دارند:



جدول ۱: افعال فعالیتی

Table 1. Activity Verbs

| | | | | | |
|--------------|-----------|-------------|------------|--------------|---------------------|
| Pyāsa kərdən | قدم زدن | pekanin | خندیدن | haṭparin | رقص و پای‌کوبی کردن |
| gəryān | گریه کردن | Qsa kərdən | حرف زدن | haṭhātən | دویدن |
| Mala kərdə | شنا کردن | swāṭ kərdən | گدایی کردن | Gorāni kotən | آواز خواندن |

همهٔ این افعال ویژگی‌های {+ پویایی، + تداومی، - اتمام پذیری} دارند. این افعال: الف: به سادگی با قیده‌های تداومی ساده (قید زمانی نامقید^{۱۳}) ظاهر می‌شوند (مثال ۶). ب: بدین دلیل که ماهیتی پویا دارند، لذا به راحتی با قیده‌های ارادی می‌آیند (مثال ۷). پ: به دلیل پویایی رخداد، در ساخت‌های امری ظاهر می‌گردند (مثال ۸). ت: به راحتی با پیشوند استمراری ساز da ظاهر می‌گردند (مثال ۹). ج: بدین علت که ماهیتی تداومی دارند با قیده‌های زمانی مقید، غیرطبیعی به نظر می‌رسند (مثال ۱۰). د: اگر با قیده‌های لحظه‌ای (در ساعت دو) بیایند، فقط به لحظهٔ شروع رخداد اشاره می‌کنند (مثال ۱۱). ک: ترکیب این افعال با قیده‌های مکانی مقید باعث تغییر در ماهیت نمود آن‌ها می‌گردد و نمود رخداد از فعالیتی به تحقق‌ی تغییر می‌یابد (مثال ۱۲). گ: ترکیب آن‌ها با قیده‌های مکانی نامقید سازگار است (مثال ۱۳).

6. ṭaw bo/tā du saṭāt pyāsay kərd.

کرد قدم زدن ساعت دو تا او

او تا دو ساعت قدم زد.

7. ṭawān ba anqast pekanin.

خندیدند عمد با آن‌ها

آن‌ها به عمد خندیدند.

8. Qsa bəka.

بکن حرف

حرف بزن.

9. ṭaw gorāni daṭē.

گفتن-استمراری آواز او

او آواز می‌خواند.

10. ?aw la yak sa?āt-da swā?li kerd. *

کرد گدایی ساعت یک در او

او در یک ساعت گدایی کرد.

11. ?awān la sa?āti du-da gorāni-yan kot.

گفتند آن‌ها-آواز دو ساعت در آن‌ها

آن‌ها در ساعت دو آواز خواندند.

12. ?aw baraw madrasa pyāsay kerd. *(تغییر در نمود)

کرد قدم زدن مدرسه به سمت او

او به سمت مدرسه قدم زد.

13. ?aw la madrsada pyāsay kerd.

کرد قدم زدن مدرسه در او

او در مدرسه قدم زد.

یکی از رفتارهای نحوی جالب این افعال مربوط به ماهیت قمر درونی (مفعول جمله) آن- هاست. اگر قمر درونی نامشخص و غیر قابل شمارش باشد، فعل نمود فعالیتی دارد، اما اگر قمر درونی مشخص و قابل شمارش شود، نمود فعل تحققی خواهد بود. مثال‌های زیر این مورد را نشان می‌دهند.

14. ?aw gorani kot.

گفت آواز او

او آواز خواند.

15. ?aw gorāni duhami xwend.

خواند دوم آواز او

او آواز دومی را خواند.

در جمله ۱۴ رخداد آواز خواندن به صورت کلی و بدون اشاره به آواز خاصی بازنمایی شده است، در این حالت فعل پایان مشخصی ندارد (اتمام‌ناپذیر است)؛ اما در جمله ۱۵ رخداد آواز خواندن مربوط به یک آواز خاص است و بدیهی است که پایان و غایت مشخصی دارد (اتمام‌پذیر است).

یکی دیگر از رفتارهای نحوی این گروه، ناسازگاری آن‌ها با افعال و قیدهایی است که به کامل شدن عمل اشاره دارند؛ این امر به اتمام ناپذیری آن‌ها اشاره دارد.

16. $\text{?aw swa\text{t} k\text{a}rdni taw\text{a}w k\text{a}rd.}^*$

کرد تمام کردن گدایی او

او گدایی کردن را تمام (کامل) کرد.

در ادامه به یکی از صورت‌های اشتقاقی رخدادهای فعلیتی اشاره می‌کنیم. اگر افعال لمحہ-ای با قیده‌های تداومی و یا با پیشوند استمراری بیاید، به فعل فعلیتی تکراری تبدیل می‌شوند.

17. $\text{?aw q\text{a}rpi le da} \text{ --- } \text{?aw q\text{a}rpi le da-da}$

زد- استمراری آروغ او

او (پیوسته) آروغ می‌زد.

به صورت خلاصه می‌توان گفت که رخدادهای فعلیتی تداومی و پویا و غیر اتمام‌پذیر هستند. این افعال با قیده‌های زمانی و مکانی مقید ناسازگارند و در صورت ترکیب شدن با آن‌ها ماهیت نمودیشان تغییر می‌کند. این افعال به راحتی با قیده‌های مکانی و زمانی نامقید ترکیب می‌شوند. همچنین این رخدادهای بیشتر اقمار نامشخص و غیر قابل شمارش دارند و در صورت ترکیب شدن با اقمار قابل شمارش، تغییر نمودی می‌یابند. نمونه‌هایی از تغییر نمودی آن‌ها را در زیر می‌بینیم.

18. $\text{?aw la madrasa-da py\text{a}say k\text{a}rd.}$

کرد قدم زدن مدرسه در او

او در مدرسه قدم زد.

NP [+/-count] + [-bound spacial preposition] + V [-telic] $\text{---Vcon} \text{ [+telic]}$

این عبارت بیان می‌کند که اگر یک اسم قابل شمارش / غیر قابل شمارش همراه با قید مکانی نامقید و یک فعل اتمام‌ناپذیر بیاید، نتیجه منظومه فعلی (Vcon) اتمام‌ناپذیر خواهد بود.

19. $\text{?aw baraw madrsasa py\text{a}say k\text{a}rd.}$

کرد قدم زدن مدرسه به سمت او

او به سمت مدرسه قدم زد.

NP [+/-count] + [+bound spacial preposition] + V [-telic] $\text{---Vcon} \text{ [+telic]}$

این قاعده بیان می‌کند که اگر یک اسم قابل شمارش / غیرقابل شمارش همراه با قید مکانی مقید و یک فعل اتمام‌ناپذیر بیاید، نتیجه فعلی اتمام‌پذیر (تحقیقی) خواهد بود. همین امر درباره قیده‌های زمانی نامقید و مقید نیز صادق است. حال با توجه به این مقدمه، در ادامه نمودار صوری درباره ترکیب دستوری رخداد فعلیتی و همچنین وضعیت عناصر سازگار و ناسازگار

(که باعث نادرستی شدن و یا تغییر نمود می‌شوند) را در رابطه با یک رخداد فعالیتی ارائه می‌دهیم.

{NP [+/- count] + Active verb [+dyn, +dur, -telic] + NP [-count] + [-bound temporal preposition] + [-bound spacial preposition] – NP [+count] – [+bound spacial preposition] – [+bound temporal preposition] – [terminative lexemes]}

در این نمودار عنصر+ (به اضافه) به معنای سازگاری با ترکیب شدن با رخداد فعالیتی است، و عنصر- (منها) به معنای ناسازگاری و یا نمودگرانی است. درحقیقت این نمودار ترکیب‌های ممکن یک نمود فعالیتی را در کردی نشان می‌دهد؛ بدین شیوه که یک رخداد فعالیتی می‌تواند با قمر درونی (مفعول جمله) غیرقابل شمارش و قیده‌های مکانی و زمانی نامقید بیاید (به اضافه)؛ اما اگر با قمر درونی قابل شمارش ترکیب گردد و یا با قید مکانی و زمانی مقید ظاهر شود، دیگر فعالیتی نخواهد بود، بلکه در ماهیت نمود تغییر خواهد یافت (منها). لذا این نمودار سازگاری ترکیب یک فعل فعالیتی را با قمر خارجی (قابل شمارش یا غیرقابل شمارش)، قمر درونی (غیرقابل شمارش)، و قیده‌های زمانی و مکانی نامقید بیان می‌کند و ناسازگاری آن را با عناصر قمر درونی قابل شمارش، قیده‌های مکانی و زمانی مقید و افعال اتمامگر (تمام کردن) نشان می‌دهد.

۲-۴. نمود تحقیقی در کردی

با توجه به ویژگی‌های بنیادی رخدادهای تحقیقی {+پویا، +تداومی، +اتمام‌پذیر} می‌توان گفت که افعال جدول ۲ از نوع رخدادهای تحقیقی هستند:

جدول ۲: افعال تحقیقی

Table 2. Accomplishment Verbs

| | | | | | |
|------------|------------|--------------|-------------------|---------------|----------|
| Sāz kərdən | ساختن | amāndənê | خم کردن | xolqāndən | خلق کردن |
| fāgayāndən | اعلام کردن | haṡsangāndən | مقایسه کردن | Jwe kərdənawa | جدا کردن |
| nārdən | فرستادن | kawṡ kərdən | پوست چیزی را کندن | p kərdənāê | چاپ کردن |



ویژگی همه این افعال پویایی و تداوم است و البته در نقطه خاصی نیز پایان می‌یابند. ویژگی‌های این افعال بدین شرح است: الف: این افعال با قیده‌های تداومی ساده (زمانی نامقید) (ر.ک: پانویس ۱۳) غیر طبیعی به نظر می‌رسند (نک: مثال ۲۰). علت امر این است که بین فعل مقید و قید نامقید نوعی تنش معناشناختی ایجاد می‌شود. اگر فرض کنیم که جمله ۲۰ درست است، آنگاه این معنای حاشیه‌ای و نشاندار را خواهد داشت که آن‌ها در دو ساعت پیوسته خانه‌های متعددی را می‌ساخته‌اند. ترکیب این قیده‌های نامقید با افعال فعالیتی بسیار طبیعی‌تر به نظر می‌رسد (مثال ۲۱). ب: این افعال با قیده‌های زمانی مقید سازگار هستند (مثال ۲۲). پ: با قیده‌های مکانی مقید نیز سازگارند (مثال ۲۳). ت: بدین دلیل که ماهیتی پویا دارند، لذا قابلیت ترکیب با قیده‌های اختیاری (ارادی) را دارند (مثال ۲۴). ج: همینطور در ساخت‌های امری ظاهر می‌گردند (مثال ۲۵). د: این رخدادها با پیشوند استمراری *da* می‌آیند (مثال ۲۶). ک: این افعال به دلیل ماهیت پویا با قیده‌های غیرمستقیم تداومی ظاهر می‌شوند (مثال ۲۷). گ: با قیده‌های لحظه‌ای به فاز آغازین رخداد اشاره می‌کنند (مثال ۲۸). و: با افعال آغاز کردن و پایان یافتن به فازهای اول و آخر رخداد اشاره می‌کنند (مثال ۲۹).

20. ?awān tā/bo du sa?āt māḏ-yān sāz kərd. ?

کرد ساختن آن‌ها-خانه ساعت دو برای تا آن‌ها

آن‌ها برای دو ساعت خانه ساختند.

21. ?awān tā du sa?āt kāryān kərd.

کرد شان-کار ساعت دو تا آن‌ها

آن‌ها تا دو ساعت کار کردند.

22. ?awān la du sa?āt-da māḏ-yān sāz kərd.

کرد ساختن آن‌ها-خانه ساعت دو در آن‌ها

آن‌ها در دو ساعت خانه را ساختند.

23. To baraw māḏ çuy.

رفتی خانه به سمت تو

تو به سمت خانه رفتی.

24. mən ba anqast goçānakam çamāndawa.

خم کردن ام-عصا به عمد من

من به عمد عصا را خم کردم.

25. Sāzi ka.

کن اش-ساز

بسازش.

26. ktebakay êāp dakərd.

کرد-استمراری چاپ اش-کتاب

کتاب را چاپ می‌کرد.

27. Ba ʔārāmi maʔakay kawʔ kərd.

کرد پوست کندن اش-گوسفند آرامی به

به آرامی پوست گوسفند را کند.

28. La saʔāti du-da êu baraw māʔle.

خانه به سمت رفت دو ساعت در

در ساعت دو به سمت خانه رفت.

29. ʔaw sāz kərdni māʔakay təwāw/das pe kərd.

کرد شروع /تمام اش-خانه کردن ساختن او

او ساختن خانه را شروع/تمام کرد.

عمدهٔ افعال متعدی تحقیقی دارای قمر درونی (کنش‌پذیر در جمله) مشخص و قابل شمارش هستند، در صورتی که قمر درونی نامشخص و غیرقابل شمارش باشد، فعل فعالیتی خواهد شد. جملهٔ شمارهٔ ۳۰ به علت اینکه دارای قمر درونی غیرقابل شمارش است، حاوی فعلی بدون نقطهٔ پایانی خاصی است؛ اما چون در شمارهٔ ۳۱ قمر درونی قابل شمارش است، لذا حاوی فعل تحقیقی است.

30. ʔaw sigari dakešā.

کشید-استمراری سیگار او

او سیگار می‌کشید.

31. ʔaw sigārakay kešā.

کشید اش-سیگار او

او سیگارش رو کشید.

همچنین این افعال خلاف افعال فعالیتی با معنای کامل کردن سازگارند و می‌توانند با



عناصری که این معانی را تداعی می‌کنند، همراه شوند.

32. *ʔaw (sāz kərdni māʔakay) (kawʔ kərdni maʔakay) tawāw kərd.*

کرد تمام (پوست‌کندن گوسفند) (ساختن خانه) او

او (ساختن خانه) (پوست‌کندن گوسفند) را تمام کرد.

33. *ʔaw bo du saʔat māʔi sāz kərd.*

کرد ساختن او-خانه ساعت دو برای او

او برای دو ساعت خانه ساخت.

اگر قید زمانی نامقید (برای دو ساعت) را فقط به عنوان قیدی نامقید- که به تداوم زمانی بدون غایت اشاره می‌کند- در نظر بگیریم، جملهٔ ۳۳ غیر دستوری است؛ اما اگر این جمله را این‌گونه تفسیر کنیم که «او خانه را ساخت تا بعد از ساختن، فقط دو ساعت در آن زندگی کند»، جمله دستوری خواهد بود. البته در این حالت قید (برای دو ساعت) مقید خواهد بود و به بازهٔ زمانی غایت‌مندی اشاره دارد. همین نکته ناسازگاری این افعال را با قیده‌های نامقید نشان می‌دهد.

حال به صورت خلاصه می‌توان گفت که ویژگی‌های نحوی این افعال بدین صورت است که: نحوی پویا دارند. این افعال با قیده‌های زمانی نامقید ناسازگارند؛ اما با قیده‌های مکانی و زمانی مقید به راحتی ترکیب می‌شوند. بیشتر این افعال حاوی قمر درونی قابل شمارش هستند و در صورتی که قمر درونی آن‌ها نامشخص و غیرقابل شمارش شود، در نمود تغییر می‌یابند. همچنین با صور واژگانی که معنای اتمام‌گری داشته باشند، ترکیب می‌گردند. در ادامه بازنمایی صوری ترکیب‌های ممکن و عناصر ناسازگار با این گونه از رخدادها را می‌بینیم که ترکیب‌های ممکن برای یک نمود تحقق‌ی را نشان می‌دهد. همچنین اشاره می‌کند که چه عناصری با این نمود ناسازگارند؛ در صورت ترکیب این عناصر رخداد تحقق‌ی دچار نمودگردانی می‌شود.

{NP [+/-count] + Accomplishment [+dyn, +dur, +telic] + NP [+count] + [+bound temp preposition] + [+ bound spacial preposition] + [terminative lexemes] – NP [-count] – [-bound temp preposition]}

۳-۴. نمود لمح‌های در کردی

بنابر مشخصه‌های ذکر شده برای افعال لمح‌های {+ پویا، -تداومی، - اتمام‌پذیر} می‌توان افعال

جدول شماره ۳ را جزو گروه رخداد لمحهای دانست:

جدول ۳: افعال لمحهای

Table 3. Semelfactive Verbs

| | | | | | |
|------------------|------------------|-------------------|--------------|----------------------|------------|
| در زدن | La dərgā dān | عطسه ناگهانی | pəžmin | آروغ ردن | qerpdān |
| بستن ناگهانی چشم | trukāndən | چشمک زدن | ĉāw qərtānən | ضربه سریع و کوچک زدن | Taqa ledān |
| بال را بر هم زدن | La šaqay bāl dān | حرکت سریع لحظه‌ای | ĉərka kərdən | سرفه کردن | koxin |

افعال این گروه پویا، لحظه‌ای و بدون نتیجه و غایت هستند. ویژگی‌های این گروه عبارت است از الف: این افعال بدین علت که ماهیتی لحظه‌ای و ناگهانی دارند، لذا با قیده‌های تداومی ساده (زمانی نامقید) ترکیب نمی‌شوند، در صورت ترکیب با قیده‌های تداومی نمود آن‌ها تغییر می‌یابد و به فعالیتی اشتقاقی بدل می‌گردد (مثال ۳۴). ب: ماهیت آن‌ها با نمود استمراری ناسازگار است، و در صورت ترکیب نمود فعل تغییر می‌کند (مثال ۳۵). پ: همچنین با قیده‌های زمانی مقید هم ناسازگارند (مثال ۳۶). این افعال پویا هستند و می‌توانند با ساخت‌های امری بیابند (مثال ۳۷). د: بیشتر با قیده‌های ارادی ترکیب می‌شوند (مثال ۳۸). ک: با فراتکواژها ترکیب می‌شوند، اما این ترکیب باعث تغییر در ماهیت نمودی آن‌ها می‌شود (مثال ۳۹). گ: با صورت-های تداعی‌کننده مفهوم کامل شدن ناسازگارند (مثال ۴۰). در نهایت باید گفت که آن‌ها به راحتی با قیده‌های زمانی لحظه‌ای ترکیب می‌شوند (مثال ۴۱).

34. ?aw bo 2 daqa qərpi le dā. * (تغییر در نمود)

زد آروغ دقیقه دو برای او

او به مدت دو دقیقه آروغ زد.

35. ?aw ĉāwi qərtānd → ?aw ĉāw-i da-qərtānd

زدن-استمراری او-چشم او زدن چشم او

او چشمک زد.

او چشمک می‌زد (فعالیتی تکراری)



36. *ʔaw la yak saʔāt-da koki.* (تغییر در نمود)

سرفه کرد ساعت یک در او

او در یک ساعت سرفه کرد.

37. *Ĉāw bæqrtena*

بزن چشم

چشمک بزن

38. *To ba anqast qərpt dā.*

دادی آروغ عمد به تو

تو به عمد آروغ زدی.

39. *ʔaw (dasti kərd ba) koxin.* (تغییر در نمود)

سرفه کردن (شروع کرد به) او

او شروع به سرفه کردن کرد.

40. *ʔaw koxini tawaw kərd.**

کرد تمام سرفه کردن او

او سرفه کردن را تمام کرد

41. *To la saʔāti du-da koxit.*

سرفه کردی دو ساعت در تو

تو در ساعت دو سرفه کردی.

لذا به صورت خلاصه می‌توان گفت که این افعال نحوی پویا دارند، با قیده‌های زمانی نامقید و نمود استمراری (نمود ناقص) ناسازگار هستند. این افعال در صورت ترکیب با این قیدها و نمود استمراری به فعالیتی اشتقاقی تبدیل می‌شوند. همچنین با قیده‌های مقید و افعال اتمام‌پذیر ناسازگارند؛ این امر به علت ماهیت غیرتداومی و بدون غایت این رخدادهاست. فقط می‌توانند با قیده‌های لحظه‌ای بیابند (در یک ثانیه یا سر ساعت دو). نکته جالب توجه این است که قمر درونی چه قابل شمارش و چه غیر قابل شمارش باشد، باز هم فعل لمحهای است. با توجه به این مقدمه می‌توان استدلال کرد که ساختار ترکیبات ممکن هر رخداد لمحهای بدین شکل است:

{NP [+/-count] + Vcon [-telic, +dyn, -dur] +NP [+/-count] + [punctual temporal preposition] – [-bound temp preposition] – [+ bound temp

preposition] – [imperfective viewpoint] – [terminative lexemes}

۴-۴. نمود دستاوردی در کردی

بر اساس ویژگی‌های ارائه‌شده دربارهٔ رخدادهای دستاوردی (+پویا، -تداومی، + اتمام‌پذیر)، می‌توان افعال جدول شماره ۴ را در دستهٔ رخدادهای دستاوردی قرار داد.

جدول ۴: افعال دستاوردی

Tale 4. Achievement Verbs

| | | | | | |
|--------------------|-----------|----------------------|-----------|--------|----------|
| باختن | dofāndən | بردن (بازی) | bərdənawa | رسیدن | gayištən |
| دیدن | ditən | پژمردن | žākān | مردن | mərđn |
| وارد شدن (به جایی) | Hātna žur | بیرون رفتن (از جایی) | Ĉuna dar | ترشیدن | təršān |

تمام افعال فوق پویا و اتمام‌پذیرند، اما تداوم ندارند. ویژگی‌های آن‌ها را می‌توان به صورت زیر برشمرد: الف: این افعال با قیدهای زمانی نامقید ناسازگار هستند (مثال ۴۲). نکتهٔ جالب این است که این افعال اگر در حضور قیدهای زمانی نامقید نادرستی نباشند، به یقین دچار تغییر نمودی می‌شوند؛ برای مثال دربارهٔ شمارهٔ ۴۳ دو فعل دستاوردی با قیدهای نامقید ترکیب شده و به فعلیتی تکراری بدل شده‌اند (مثال ۴۳). ب: در ترکیب با قیدهای لحظه‌ای و مقید کاملاً طبیعی به نظر می‌رسند (مثال ۴۴ و ۴۵). پ: وقتی با پیشوند استمراری ترکیب می‌شوند، تنها مرحلهٔ آغازین رخداد بازنمایی می‌شود (مثال ۴۶). ت: بیشتر با فعل‌هایی که معنای تمام کردن و کامل کردن را تداعی کنند، ناسازگارند (مثال ۴۷). ک: به این علت که ماهیتی پویا دارند، نوع غیرکنایی و متعدی آن‌ها به راحتی در ساخت‌های امری ظاهر می‌شود (مثال ۴۸). باید دقت کرد که گونهٔ غیرمفعولی آن‌ها به علت اینکه فقط حاوی قمر کنش‌پذیر هستند در چنین ساختی ظاهر نمی‌شود. گ: به همین شیوه نوع متعدی و غیرکنایی آن‌ها می‌تواند با قیدهای ارادی و اختیاری بیابند (مثال ۴۹).

42. gołaka bo/tā du daqiqa žākā. *

پژمرد دقیقه دو برای معرفه-گل

گل به مدت دو دقیقه پژمرد.



43. mən bo/tā yak saʔāt ĉuma žuru hātma dar.

بیرون آمدم درون رفتیم ساعت یک تا/برای من
من تا یک ساعت همش اومدم داخل، رفتم بیرون.

44. ?ema la saʔāt du-da gayiştin.

رسیدیم دو ساعت در ما
ما در ساعت دو رسیدیم.

45. ?ema la du daqiqa-da gayiştin.

رسیدیم دقیقه دو در ما
ما در (عرض) دو دقیقه رسیدیم.

46. ?ema xarik bu da-mān bərdawa.

می‌بردیم ما-پیشوند فعلی بود داشتیم ما
ما داشتیم می‌بردیم.

47. ?awān bərdnawa-yān tawāw kərd.?

کرد تمام (کامل) بردن آنها
آنها بردن را تمام کردند.

48. Bi-banawa. -B-torşa.*

ببرید بترش
بترش. بازی را ببرید

49. ?awān ba ?ānqast doʔānd-yan.

باختند عمد به آنها
آنها به عمد باختند.

به صورت خلاصه می‌توان گفت که این افعال بیشتر نحوی پویا دارند، با پیشوند استمراری و فعل شروع کردن به مرحله اول رخداد اشاره می‌کنند. این رخدادها با قیده‌های زمانی نامقید ناسازگارند (یا دچار تغییر در نمود می‌شوند)، اما با قیده‌های زمانی لحظه‌ای و مقید به راحتی ترکیب می‌شوند. نکته اساسی این است که این افعال به خاطر لحظه‌ای بودن از افعال تحققی منفک می‌شوند و همچنین به دلیل اتمام‌پذیری از افعال لمح‌های جدا می‌گردند. این افعال خلاف افعال لمح‌های با نمود استمراری ترکیب می‌گردند؛ اما خلاف افعال تحققی وقتی با استمراری ترکیب می‌شوند به مراحل میانی رخداد (فعل) اشاره نمی‌کنند، بلکه به مرحله آغازی آن اشاره

دارند. در زیر بازنمایی مربوط به ترکیبات ممکن و ناسازگار این گونه از رخدادها را می‌بینیم.
 {NP [+/- count] + Vcon [+dyn, -dur, +telic] + NP [+/-count] + [+punctual temporal preposition] + [+bound temp preposition] + [imperfective viewpoint] – [-bound temp preposition] – [terminative lexemes]}

۴-۵. نمود ایستا در کردی

بر اساس مشخصه‌های ارائه‌شده {– پویا، +تداومی، –تمام‌پذیری} می‌توان گفت که افعال جدول شماره ۵ نمود ایستا دارند:

جدول ۵: افعال ایستا

Table 5. State Verbs

| | | | | | |
|------------|-----------|-----------|------------|-----------|-------------|
| Zānin | دانستن | xošwistən | دوست داشتن | Māndu bun | خسته بودن |
| xāwan bun | صاحب بودن | zəl bun | بزرگ بودن | Sārd bun | سرد بودن |
| Giroda bun | عاشق بودن | habun | وجود داشتن | Sis bun | پژمرده بودن |

در کردی فعل bun دو معنای متفاوت (بودن و شدن) دارد. در این افعال ایستای معنای «بودن» مدنظر است، بدیهی است اگر معنای شدن را در نظر بگیریم، نمود این افعال به صورت دیگری خواهد بود. در کل، این افعال یکپارچگی درونی دارند و هیچ گونه تغییر حالتی ندارند. ویژگی‌های این افعال بدین شرح است: الف: همه این افعال ایستا هستند و خصلت پویایی ندارند. به همین دلیل در ساخت‌های امری نمی‌آیند (مثال ۵۰) و همچنین با قیدهای ارادی و اختیاری ترکیب نمی‌شوند (مثال ۵۱). ب: این افعال با قیدهای زمانی نامقید و لحظه‌ای ترکیب می‌شوند، (مثال ۵۲ و ۵۳). پ: وقتی با فراتکواژهای (شروع کردن و پایان یافتن) می‌آیند، دچار نمودگردانی (تغییر حالت) می‌شوند (مثال ۵۴). ک: اگر این افعال با قیدهای زمانی مقید بیابند، دچار نمودگردانی می‌شوند و معنای تغییر حالت را تداعی می‌کنند (مثال ۵۵). گ: این افعال نسبت دوگانه‌ای با نمود استمراری دارند. باید متذکر شد که پیشوند استمراری‌ساز da در کردی هم معنای استمراری و پویایی را تداعی می‌کند، هم بیانگر نمود عادت‌ی است. بسته به اینکه کدام بخش از معانی این پیشوند را در نظر بگیریم، ترکیب افعال ایستا با آن متفاوت است. اگر بخش اول را در نظر بگیریم، این ترکیب



رخداد تغییر حالتی را به‌وجود خواهد آورد (مثال ۵۶)، اما اگر بخش دوم را در نظر بگیریم این ترکیب یک رخداد ایستای عادت‌ی را تولید خواهد کرد (مثال ۵۷).

50. Riāzi bəzāna. * dərēž ba. *

باش دراز بدان ریاضی

دراز باش. ریاضی را بدان.

این جمله‌ها در معنای ایستا نادرستی هستند؛ مگر اینکه آن‌ها را نوعی نمود تحقیقی در نظر بگیریم که در خود نوعی تغییر حالت (مانند قد بلند شدن و یاد گرفتن) را تداعی کنند.

51. mən ba anqast xāwani ʔam maʔam. *

ام-خانه این صاحب عمد به من

من به عمد صاحب این خانه هستم.

52. ʔaw bo/tā sē sāt ʔali xoš davist.

دوست داشت علی سه سال سه تا/برای او

او به مدت سه سال علی را دوست داشت.

53. La saʔāt du-dā xawtbu

بود خوابیده دو ساعت در

او در ساعت دو خوابیده بود.

54. ʔaw dasti kərd ba māndu bun. (تغییر نمود)

بودن خسته به کرد دست او

او شروع به خسته شدن کرد.

55. ʔaw la yak saʔāt-da ʔāšq bu.

بودن عاشق ساعت یک در او

او در یک ساعت عاشق شد.

56. ʔaw zəl bu → ʔaw zəl da-bu.

بود-استمراری بزرگ او بود بزرگ او

او بزرگ می‌شد. او بزرگ بود.

57. ʔaw ryāzi da-zānē.

داند-استمراری ریاضی او

او ریاضی بلد است.

اما غیر از این موارد، موارد زیادی از ایستاهای اشتقاقی وجود دارد. درحقیقت بیشتر افعال با نمودهای موقعیتی متفاوت در زمان حال معنای عادی بودن را تداعی می‌کنند و به همین دلیل جزو افعال ایستا قرار می‌گیرند.

58. mən hamu jomʔayak warzəš dakam.

کنم-استمراری ورزش جمعه هر من

من هر جمعه ورزش می‌کنم.

همچنین جملات کلی که در هر زمانی صادق هستند نیز جزو ایستاهای اشتقاقی هستند.

59. morabaʔ çwār goşay haya.

دارد گوشه چهار مربع

مربع چهار گوشه دارد.

همچنین فراتکواژی مانند عادت داشتن هر نمودی را تبدیل به نمود ایستا می‌کند (حتی نمود لمحهای).

60. ʔaw ʔādati haya qərp ledā.

بزند آروغ دارد عادت او

او عادت دارد آروغ بزند.

حال با این مقدمه بازنمایی ترکیبات ممکن یک فعل با نمود ایستا چنین است:

{NP [+/-count] + Vcon [-dyn, +dur, -telic] + [+punctual temporal preposition] + [-bound temp preposition] + [habit imperfective] – [+bound temp preposition] – [dynamic imperfective]}

۵. نتیجه‌گیری

جستار حاضر با تحلیل داده‌ها در زبان کردی پنج نمود موقعیتی متفاوت در منظومه‌های فعلی را نشان می‌دهد. رخدادهای فعالیتی به‌عنوان رخدادهای متداوم پویای بدون اتمام‌پذیری در ترکیبی همراه با فعل فعالیتی، قمرهای درونی غیر قابل شمارش و قیده‌های زمانی و مکانی نامقید می‌آید. قمر درونی قابل شمارش و قیده‌های زمانی و مکانی مقید با این نمود ناسازگارند. رخدادهای تحقق‌ی به‌عنوان رخدادهای پویای متداوم اتمام‌پذیر در منظومه‌ای شامل افعال تحقق‌ی، قمر درونی قابل شمارش، و قیده‌های زمانی و مکانی مقید ظاهر می‌شود؛ آشکار است که قید زمانی نامقید و قمر درونی غیر قابل شمارش با این طبقه ناسازگار هستند. رخدادهای لمحهای



به‌عنوان رخداد‌های پویای نامتداوم غیر اتمام‌پذیر در منظومه‌ای حاوی افعال لمح‌های و قیده‌های زمانی لمح‌های ظاهر می‌شوند. قیده‌های زمانی مقید، نامقید و نمود ناقص با این طبقه ناسازگار است. دربارهٔ رخداد‌های دستاوردی که رخداد‌های پویای نامتداوم اتمام‌پذیرند، می‌توان گفت آن‌ها در منظومه‌ای حاوی فعل دستاوردی همراه با قیده‌های زمانی مقید و لحظه‌ای ظاهر می‌شوند. قیده‌های زمانی غیر مقید با این طبقه ناسازگار است. موقعیت‌های ایستا در منظومه‌ای شامل فعل ایستا، قیده‌های زمانی لحظه‌ای و غیر مقید و همچنین نمود عادتی می‌آید. مشخص شد که قیده‌های زمانی مقید و نمود ناقص حاوی پویایی با این گروه ناسازگارند.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. situation aspect
2. view point aspect
3. stative
4. activity
5. accomplishment
6. achievement
7. two-component theory
8. semelfactive
9. instantaneous
10. derived situation aspect
11. super-lexical morpheme
12. coercion

۱۳. منظور از قیده‌های زمانی و مکانی مقید این است که آن‌ها به بازهٔ زمانی و مکانی با مرز خاص و مشخصی اشاره دارند؛ اما قیده‌های زمانی و مکانی نامقید به بازهٔ زمانی و مکانی نامشخص و با مرزهای مبهم اشاره دارند.

۷. منابع

- چراغی، زهرا و غلامحسین کریمی دوستان (۱۳۹۲). «طبقه‌بندی افعال زبان فارسی بر اساس ساخت رویدادی و نمودی». *پژوهش‌های زبانی*. ش ۲. صص ۴۱-۶۰.
- دستلان، مرتضی و همکاران (۱۳۹۳). «نمود در زبان فارسی؛ نگاهی نو بر پایهٔ رویکرد-شناختی بسط استعاری و مؤلفه‌های نمودی». *جستارهای زبانی*. ش ۳. صص ۱-۲۰.

- سلیمانی، آرزو و فریده حقیبین (۱۳۹۵). «زمان دستوری و نمود در گویش لری بالاگریوه». *جستارهای زبانی*. ش ۲. صص ۲۴۵-۲۶۲.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹). «افعال معین و نمایش نمود در زبان فارسی». *ادب‌پژوهی*. ش ۱۴. صص ۹۳-۱۱۰.

References

- Cheraghi, Z. and Gh. Karimi-Doostan (2013). "Classification of Persian verbs based on event and aspectual structure". *Pazhuheshhaye Zabani (Linguistic researches)*. 41-60. [In Persian].
- Comrie, B. (1976). *Aspect*. New York and Cambridge: Cambridge University Press.
- Croft, W. (2012). *Verb: Aspect and Causal Structure*. New York: Oxford University Press.
- Dastalan, M. et al. (2014). "Aspect in Persian: a new perspective based on the cognitive metaphorical extension approach and aspectual features". *Language Related Research*. Pp.1-20. [In Persian].
- Davidson, D. (2001). *Essays on Actions and Events*. Oxford: Clarendon Press.
- De Swart, H. and H. Verkuyl (1999). *Tense and Aspect in Sentence and Discourse*. Manuscript.
- ----- (1998). "Aspect shift and coercion". *Natural Language and Linguistic Theory*. Pp. 347-385.
- Dowty, D. R. (1979). *Word Meaning and Montague Grammar*. London: D. Reidel Publishing Company .
- Frawley, W. (1999/2009). *Linguistic Semantics*. New York and London: Routledge.
- Givon, T. (2001). *Syntax*. vol. I. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.



- Johnson, M. (1981). "A unified temporal". *Syntax and Semantics*. Pp. 145-71.
- Kamp, H. and U. Reyle (1993). *From Discourse to Logic*. Dordrecht: Kluwer Academic Publishers.
- Kenny, A. (1963/2003). *Action, Emotion and Will*. London and New York: Routledge.
- Langacker, R. W. (1982). "Remarks on english aspect". In P. J. Hopper, *Tense-Aspect: Between Semantics and Pragmatics* (Pp. 265-304). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamin Publishing.
- Lyons, J. (1977). *Semantics volIII*. London and New York: Cambridge University Press.
- NaghzhguyeKohan, M. (2010). "Auxiliary verbs and aspect marking in Persian". *Adab Pazhuhi (Literary Research)*. Pp. 93-110. [In Persian].
- Radden, G. and R. Dirven (2007). *Cognitive English Grammar*. Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Ryle, G. (1949/1951). *The Concept of Mind*. London: Hutchinson's University Library .
- Smith, C. S. (1997). *The Parameter of Aspect*. Dordrecht: Kluwer.
- Soleymani, A. and F. Haghbin (2016). "Tense and aspect in Bala-Gueriveh Lori". *Language Related Research*. Pp. 245-262. [In Persian].
- Travis, D. L. (2010). *Inner Aspect: The Articulation of vp*. London and New York: Springer.
- Vendler, Z. (1967). *Linguistics in Philosophy*. Ithaca and London: Cornell University Press.
- Verkuyl, H. J. (1993). *A Theory of Aspectuality: The Interaction Between Temporal and Atemporal Structure*. New York and Cambridge: Cambridge University Press.